



آخرین وضعیت خدمه کشتی توقیف شده منتسب به اسرائیل

پائولو رانگل، وزیر امور خارجه جدید پرتغال در تماس تلفنی با امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه کشورمان در خصوص مناسبات دوجانبه و اوضاع منطقه به خصوص تحولات فلسطین به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخت. وزیر امور خارجه کشورمان تشکیل دولت جدید پرتغال و انتصاب پائولو رانگل به‌عنوان وزیر امور خارجه جدید این کشور را تبریک گفت و به سابقه روابط خوب و دیرینه فی‌مابین دو کشور اشاره کرد. پائولو رانگل، وزیر امور خارجه پرتغال نیز بر ضرورت برقراری آتش‌بس فوری در غزه تأکید کرد و افزود: «دولت پرتغال از تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت می‌کند و خواستار تلاش تمامی کشورهای منطقه برای کاهش تنش‌ها در منطقه است.» طرفین آخرین دیدگاه‌های خود را در مورد کشتی توقیف‌شده اسرائیلی حامل پرچم پرتغال تبادل کردند. امیرعبداللهیان در این ارتباط اظهار داشت: «موضوع انسانی رهایی خدمه کشتی، مورد توجه جدی ماست و به سفرای شان در تهران [شرايط] دسترسی کنسولی، آزادی و تحویل‌شان را اعلام کرده‌ایم.»



پایگاه دائمی ایران در دریای سرخ

شورای سیاست خارجی آمریکایی (AFPC) در تحلیلی به قلم امیلی میلیکن نوشت که به‌تازگی نشانه‌هایی از تلاش تهران برای افزایش نفوذ و حتی ایجاد پایگاه دریایی در سودان موجب شده است تا آمریکا نسبت به اهداف تهران در دریای سرخ نگران شود. این اتاق فکر آمریکایی با استناد به گزارش ماه گذشته وال استریت‌ژورنال آورده است که یک افسر اطلاعاتی سودانی مدعی شده که تهران در ازای ارائه یک ناو هلیکوپتر به نیروهای مسلح سودان (SAF) در خواست ایجاد یک پایگاه دریایی دائمی در سواحل دریای سرخ این کشور را کرده است. نویسنده با ابراز نگرانی عمیق نسبت به این موضوع می‌افزاید: «ایران از چنین پایگاهی، برای استقرار کشتی‌های جنگی و جمع‌آوری اطلاعات استفاده خواهد کرد و به تهران این امکان را می‌دهد تا کنترل خود را در یکی از پرفتق‌آمدترین خطوط کشتیرانی جهان تقویت کند. ضمن آنکه آشکارا منافع راهبردی مهمی را برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت.»



رایزنی با رئیس اتاق بازرگانی مکه

حسن زرنگار، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در جده، با عبدالله صالح کامل، رئیس اتاق بازرگانی مکه مکرمه، دیدار و گفت‌وگو کرد. به گزارش ایرنا، سرکنسول کشورمان در این ملاقات بر لزوم بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری دو کشور، افزایش مرادوات تجار، بازرگانان و بخش خصوصی، جایگاه شهر مکه مکرمه و ابعاد اقتصادی مرتبط با مایحتاج حجاج، امکان برگزاری انواع نمایشگاه‌ها در دو کشور و همچنین تجربه‌های موفق شرکت‌های ایرانی در اجرای انواع پروژه‌ها در کشورهای گوناگون تأکید کرد. رئیس اتاق بازرگانی مکه مکرمه نیز ضمن ابراز امیدواری نسبت به توسعه روابط همه‌جانبه ایران و عربستان مبتنی بر تأکیدات محمد بن سلمان ولیعهد و نخست‌وزیر عربستان سعودی و سیدابراهیم رئیسی رئیس جمهوری اسلامی ایران، بر آمادگی اتاق بازرگانی مکه مکرمه برای گسترش روابط اقتصادی در چارچوب بخش خصوصی تأکید کرد.

پایگاه‌های آمریکایی در این کشور به حالت تعلیق درآوردند.

ایالات متحده همچنین پس از انفجارهای تروریستی در کرمان که آن را «هولناک» توصیف کرده بود و حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دمشق، اعلام کرد که واشنگتن نقشی در این اقدامات نداشته است.

حمله اول آوریل اسرائیل به اماکن دیپلماتیک ایران و شهادت یکی از فرماندهان بلندپایه نیروی قدس سپاه پاسداران که با تهدید جمهوری اسلامی به پاسخ همراه بود، تبادلات پیام میان تهران و واشنگتن را چه از طریق سوئیس که حافظ منافع ایالات متحده در ایران و مهمترین کانال ارتباطی تهران با این کشور است و چه از طریق کشورهای معتمد دو طرف در منطقه افزایش داد تا عملیات «وعده صادق» در ۱۳ آوریل واکنشی مدیریت‌شده به عبور اسرائیل از خط قرمز ایران و در عین حال در راستای ممانعت از افزایش سطح تنش باشد. حسین امیرعبداللهیان پس از این عملیات گفت: «از زمانی که در جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته شد که در چارچوب حقوق بین‌الملل و دفاع مشروع، پاسخ لازم به رژیم اسرائیل داده شود و هشدار و تنبیه لازم صورت بگیرد، ما امریکا را مطلع کردیم.»

وزیر امور خارجه همچنین افزود: «بعد از اینکه اقدام (عملیات وعده صادق) انجام شد، ساعت تقریباً دوونیم بامداد یکشنبه، پیام دیگری را به ایالات متحده آمریکا از مجاری دیپلماتیک ارسال کردیم و به صراحت و روشنی به امریکا در این پیام‌ها سعی کردیم بگوییم ما به دنبال توسعه تنش در منطقه نیستیم. آن چیزی که توسعه تنش در منطقه را می‌تواند افزایش دهد، رفتارهای رژیم صهیونیستی است.»

ایران است که ایران به‌صورت بالقوه یک کشور در آستانه دستیابی به

سلاح هسته‌ای است؛ درست است که تهران که سطح ۹۰ درصد غنی نمی‌کند اما این درک وجود دارد که همانطور که مقامات فعلی و سابق ایران هم به آن اشاره می‌کنند، تمام ملزومات ساخت سلاح هسته‌ای را در اختیار دارد و فقط یک تصمیم سیاسی برای این کار لازم است. لذا اینجا بحث کنار آمدن نیست بلکه بحث این است که یک واقعیت میدانی مورد شناسایی قرار گرفته بود و حالا به دنبال این هستند که راهکار مناسب برای برخورد با این مسئله را پیدا کنند. من فکر می‌کنم که هنوز یک رویکرد منسجم و یک رویکرد اجماعی در خصوص اینکه چطور باید با این واقعیت جدید برخورد کرد، در ایالات متحده شکل نگرفته است؛ به‌خصوص با توجه به اینکه انتخابات آمریکا نزدیک است و به هر حال دولت آقای بایدن الان در یک شرایط مهمی قرار دارد.

ما باید انتظار این را داشته باشیم که پس از انتخابات، هر دولتی که در آمریکا بر سر کار بیاید به سمت تدوین یک استراتژی مدون با لحاظ کردن «قرار داشتن ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای» پیش برود و الان که با شما صحبت می‌کنم نشانه‌های آن قابل مشاهده است و در اندیشکده‌های آمریکایی بحث‌ها به‌صورت جدی مطرح می‌شود که رویکرد دولت آمریکا پس از انتخابات فارغ از اینکه چه کسی رئیس جمهور شود نسبت به ایران چه خواهد بود؛ یعنی در سطح اندیشکده‌ای و در سطح کارشناسی بر روی یک رویکرد دوحزبی و اجماعی نسبت به ایران کار می‌شود. لذا به همین دلیل می‌گویم این لزوماً به معنای پذیرش نیست اما اینکه مبنای استراتژی بعدی چه باشد، هنوز مشخص نیست و همیشه همانطور که می‌دانیم سیاست آمریکا در قبال ایران بین تلاش برای مشغول کردن ایران در عرصه گفت‌وگو و تلاش برای منزوی کردن ایران در نوسان بوده و من می‌توانم بگویم هر استراتژی‌ای در آینده تلفیقی از این دو خواهد بود اما اینکه این عناصر هر کدام تا چه حد بر جسته شود، یک مسئله متفاوت است و همچنین جدای از مسئله هسته‌ای، یک درک فزاینده‌ای در مجموعه غرب شکل گرفته است که اساساً مسئله هسته‌ای بدون پرداختن به جنبه‌های دیگر اقدامات ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به‌خصوص مسئله موشکی و پهپادی و موضوع حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی قابل حل نیست؛ به این معنا که برداشتن من این است که توجه‌ها به سمتی رفته است که یک رویکرد جامع باید مدنظر قرار بگیرد و توجه صرف به موضوع هسته‌ای جواب نمی‌دهد.

بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که حالا زمان تلاش ایران برای بازگشت به میز مذاکره است تا در قبال نمایش قدرت و در عین حال به‌نوبتی‌هایی که با ایالات متحده از خود نشان داده، امتیاز بگیرد و پرونده خود را به روی میز بازگرداند؛ تحلیل شما چیست؟ موانع پیش روی چنین اقدامی چیست؟

من می‌بینم و این استدلال چه در داخل و چه در خارج از ایران مطرح می‌شود اما این است که سناریوی غیرواقعی بلکه یک سناریوی خوشبینانه به دلیل همه مواردی که مطرح کردم، از انتخابات آمریکا تا این ادراک تهدید افزایش یافته نسبت به ایران در آمریکا در میان متحدانش، است. امروز رویکرد کشورهای اروپایی نسبت به گفت‌وگو با ایران از رویکرد ایالات متحده تندتر است؛ به‌خصوص با توجه به حمایت ایران از روسیه در عرصه‌های مختلف به‌ویژه جنگ در اوکراین و به‌خصوص با توجه به وجود پهپادهای ایرانی در این جنگ عملاً تهران برای اروپا به یک تهدید تبدیل شده و این تصویری است که در طرف اروپایی به‌وجود آمده است. بنابراین در هرنوع مسیر دیپلماتیکی که بخواهد میان ایران و آمریکا شکل بگیرد، باید بر خلاف گذشته که آمریکا دارای رویکرد سخت‌تری بود، این بار باید مسئله اروپا را در نظر بگیریم و این‌ها قطعاً در محاسبات طرف ایرانی هم تأثیر می‌گذارد. لذا من شخصاً امیدوارم اما خوشبین نیستم به اینکه بتوان در شرایط فعلی و در کوتاه‌مدت یک روند دیپلماتیکی را مبتنی بر بازی برد-برد بین ایران و غرب شاهد باشیم. قطعاً تماس‌ها ادامه خواهد داشت و تبادل خطوط قرمز و تبادل خواسته‌ها ادامه خواهد داشت اما به دلایلی که عرض کردم و مشخصاً حضور عنصر احساس اعتمادی‌بنفس در طرف راه‌ها نباید فراموش کرد که باعث می‌شود موضوع پیچیده‌تر از چیزی باشد که برخی انتظار دارند.

اقدامات اسرائیل برای گسترش سطح تنش، واقعیت آن چیزی است که از ۷ اکتبر به بعد رخ داده است.

عبدالقادر فایز، خبرنگار ارشد الجزیره در تهران ۵ ژانویه ۲۰۲۳ (۱۵ دی ماه سال گذشته) در حساب شبکه ایکس خود در خصوص پیام مهم ایالات متحده برای تهران، به نقل از منابع غیررسمی نوشت: «آمریکا معتقد است نتایج نتایج کسی است که می‌خواهد دایره جنگ را در منطقه گسترش دهد. واشنگتن چندان به نتایج و این احتمال که او بخشی از راه حل سیاسی باشد، تکیه ندارد. دیدگاه واشنگتن در مورد پذیرش بقای حماس و حضور آن بر برخی از قابلیت‌های آن در غزه به‌عنوان بخشی از هر راه حل سیاسی پس از پایان جنگ باز است.» همچنین در آن مقطع و پیش از نخستین دور سفر وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه و کشورهای ترکیه، مصر، اردن، قطر و عربستان و امارات و همچنین کرانه باختری، سسی‌ان نیز به نقل از یک مقام ارشد وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد، یکی از اهداف سفر آنتونی بلینکن، برقراری تماس غیرمستقیم با ایران برای جلوگیری از تشدید تنش‌هاست.

یکی از جلوه‌های این تبادل پیام میان ایران و ایالات متحده تا پیش از اول آوریل، تلاش دو طرف برای مدیریت و کنترل سطح تنش پس از حمله کاتاب حزب‌الله عراق به مقر سربازان آمریکایی در مرز سوریه و اردن بود که با وجود آنکه احتمال می‌رفت منجر به پاسخ مستقیم واشنگتن به تهران شود اما ایالات متحده تصمیم گرفت تا تنها به پاسخی محدود به نیروهای مقاومت در عراق اکتفا کند. تحولات پس از این تقابل و همچنین بیانیه کاتاب حزب‌الله نیز نشان داد که ایران پس از این عملیات از گروه‌های مقاومت عراق خواسته تا حملات خود را به

و ارزش‌های دموکراتیک است. این پنج اصل، رویکرد ما را به این منطقه، از پایان دادن به جنگ در یمن، تا مقابله با ایران و پایه‌گذاری برای منطقه‌ای یکپارچه‌تر، باثبات‌تر، صلح‌آمیزتر و مرفه‌تر هدایت کرده است. این پنج اصل رویکرد ما را به بحران کنونی غزه هدایت کرده‌اند. البته این بحران بخش‌هایی از این اصول را تهدید می‌کند. در واقع، بخشی از هدف حماس و دیگران در ۷ اکتبر این بود که آینده باثبات و صلح منطقه‌ای را به هم بزنند.» این مقام کاخ سفید افزود: «ایالات متحده از دوستان خود حمایت می‌کند، به‌ویژه در صورت تهدید یا حمله. در این مورد، پشتیبانی ما از اسرائیل صرفاً در برابر تهدید حماس نیست بلکه این پشتیبانی بر ضرورت تهدیدهای دیگری از جمله حزب‌الله، سایر گروه‌های مورد حمایت ایران و خود ایران متمرکز است.»

ویلیام برنز نیز، ۳۰ ژانویه (۱۰ مهر) در یادداشتی در Foreign Affairs نوشت: «کلید امنیت اسرائیل و منطقه - نحوه مواجهه با ایران است. ایران به‌واسطه بحران جسورتر شده و به نظر می‌رسد آماده است تا آخرین گزینه نیابتی منطقه‌ای خود جنگ و همزمان هم برنامه هسته‌ای خود را گسترش دهد و تجاوز روسیه را ممکن سازد. در ماه‌های پس از ۷ اکتبر، حوثی‌ها، گروه متحد با ایران، حمله به کشتی‌های تجاری را در دریای سرخ آغاز کردند، همزمان خطرات تشدید تنش در جبهه‌های دیگر همچنان وجود دارد.»

هر چند در ۶ ماهه گذشته بارها سخن از تبادل پیام میان ایران و ایالات متحده به میان آمده است و حتی در برخی موارد کاخ سفید با آن‌ها را تکذیب یا لحن آن‌ها را که تهران «درخواست» نامیده بود، به «هشدار» تغییر داد اما موضوع تبادل چندین باره پیام میان تهران و واشنگتن در جهت کنترل



کرد در صورتی که اسرائیل وارد درگیری با ایران شود و آمریکا نیز

همراهی کند، پایگاه‌های آمریکایی را اهداف در دسترس می‌بیند. لذا مهمترین آورده این ارتباط همین بود که ما - حداقل تا این لحظه - دو سناریوی خطرناک را بدون اینکه به جنگ بین ایران و آمریکا منجر شود، از سرگردانیم، البته تضمینی وجود ندارد که در آینده نیز این کاتال با موفقیت عمل کند اما تا الان می‌توان گفت کم و بیش موفق بود. مهمترین تأثیر آن نیز این است که ایالات متحده را کم‌اینکه روز چهارشنبه در سخنان وردانت پاتل، معاون سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا شنیدیم که مذاکره با ایران را تکذیب کرد اما تأیید کرد که آمریکا کاتال‌های ارتباطی خودش را دارد و پیام‌هایش را به ایران می‌رساند. مهمترین تأثیر تعامل اخیر بر سیاست آمریکا این بود که ضرورت حفظ ارتباط با ایران دست‌کم به منظور کنترل تنش را بر جسته کرد و به نظر می‌رسد مهمترین آورده این رفت و برگشت پیام برای ایران و آمریکا این بود که دو طرف به این نتیجه رسیده باشند که حتی در شرایط اوج تنش هم نه لزوماً با هدف توافق بلکه برای کنترل تنش و منافع ملی، وجود کاتال‌های ارتباطی لازم است.

«با توجه به «از اولویت خارج شدن موضوع هسته‌ای ایران» در سیاست خارجی ایالات متحده (بر اساس اظهارات مسئولین کاخ سفید و شواهد) و عدم وجود اراده برای مذاکره، آیا می‌توان گفت «آمریکا با ایران هسته‌ای کنار آمده است»؟ اگر بله، راهبرد جدید واشنگتن چیست و اگر خیر دلیل سیاست جدید چیست؟

خیلی دشوار است که بتوان با قاطعیت این گزاره را بیان کرد به این معنا که در عرصه عملی آنچه در آمریکا و چه در اروپا می‌بینم، این ادراک را به وجود آورده که پیشرفت‌های ایران در حوزه هسته‌ای برگشت‌ناپذیر است و حتی اگر در خوشبینانه‌ترین حالت، توافقی با ایران انجام شود و چه از طریق دیپلماسی و چه از طریق فشار، ایران پذیرد یا وادار شود که سطح غنی‌سازی خودش را کاهش دهد یا برنامه هسته‌ای‌اش را محدود کند، با توجه به پیشرفت‌هایی که در این عرصه اتفاق افتاده است، این روند یک روند برگشت‌ناپذیر است. چیزی که به‌وضوح می‌توان در ارزیابی‌های رسمی و غیررسمی دید



چیزی که از شواهد و قرائن می‌بینم این است که آن روندی که میان آقایان باقری و مک‌گورگ شکل گرفته بود و به‌صورت کلی روند مبتنی بر تفاهم شفاهی تا حد زیادی - اگر نگوییم کامل - به بن‌بست رسیده است و دلیلش نیز همانطور که عرض کردم، آغاز جنگ در غزه است

جمهوری اسلامی در دمشق، بار دیگر کاتال‌های دیپلماتیک برای کنترل سطح تنش فعال شدند تا ایالات متحده در جریان حمله ایران به اهداف مشخص قرار بگیرد و پس از آن پاسخ اسرائیل نیز کنترل شود؛ آورده دو طرف از این ارتباط غیرمستقیم چه بود؟ آیا تهران مشخصاً سودی در این تعامل به دست آورده است؟ تبعات تحولات ۱ تا ۱۳ آوریل بر سیاست ایالات متحده چیست؟

همانطور که گفتیم در سوال هم اشاره شده، کارکرد این کاتال‌های دیپلماتیک در حال حاضر اساساً کنترل تنش و جلوگیری از افزایش درگیری به‌خصوص میان ایران و ایالات متحده است و این‌ها کارکرد دیپلماتیک به معنای مرسوم کلمه را ندارند و به‌خصوص اتفاقی که در جریان حمله ایران به اسرائیل افتاد و بعد پاسخ اسرائیل و فارغ از اینکه گزارش‌ها در خصوص احضار سفیر سوئیس به سپاه حقیقت دارد یا ندارد، در مجموع بیشتر در قالب این کاتال‌های ارتباطی نظامی و خط ارتباطی بیشتر قابل تعریف و مشابه خط تماس فرزند است که در مواقع اضطراری مانع از شکل‌گیری جنگ شود.

معتقدم مهمترین آورده این کاتال در تحولات اخیر همین مدیریت تنش بود که دو طرف توانستند با موفقیت، خطوط قرمزشان را برای یکدیگر ترسیم کنند و این بار دومی بود که این کاتال‌ها در جریان جنگ غزه جواب داد. بار اول در جریان حمله کاتاب حزب‌الله به مقر سربازان ایالات متحده در مرز اردن و سوریه بود که به کشته شدن سه سرباز آمریکایی منجر شد و درخواست‌هایی را در این کشور به وجود آورد که آمریکا به ایران حمله کند و دو طرف در جریان آن برهه توانستند از طریق کاتال‌های دیپلماتیک به‌نوعی فضا را مدیریت کنند تا وارد جنگ نشوند. در این مقطع نیز همینطور بود و چه از طریق این مسیرها و چه از طریق آن چیزی که به‌صورت علنی در عرصه دیپلماتیک دیدیم، دو طرف صراحتاً اعلام کردند که به دنبال جنگ نیستند و از طرف دیگر اینکه آستانه ورودشان به درگیری چه خواهد بود.

ایالات متحده تصریح کرد که در دفاع از اسرائیل تردید نخواهد کرد و در صورتی که تهدید جدی علیه آن به وجود بیاید و ایران هم بیان